

جشن سده

نگارش: میرزا محمد علی خان تربیت

بزرگان ملل پیشین جهت دفع خستگی از مشاغل روحانی و جسمانی و رفع احتیاج فقرا و محتاجین مبادی ایامی را که در آن روزها تبدیلی و انقلابی در وقایع سیاسی و احوال اجتماعیه پدید آمده و یا اصلاحات بزرگی در دین و مذهب واقع شده است عید و جشن گرفته و آن روزها را در تقویم و تواریخ ثبت و ضبط نموده اند و هر يك از آن روزها را در صورت تکرار و عودت مبارك و میمون شمرده مراسم و دستوری مناسب هر جشن وضع نموده اند که علی العموم هر کسی بفرما خور حال خود زینت نموده با تفریح و تفریح میرفته اند و در مجالس و مجالس بسور و سرور میبرد اخته اند که هم اکنون نیز متمدنین عصر حاضر از این عادت عظمی بهره و نصیبی دارند و آنها را یکی از فرایض اجتماعیه بشر میدانند ایرانیها در عهد قدیم جشنهای بسیاری داشته اند که اغلب آنها در اوایل اسلام مرسوم بوده است ولی بمرور زمان بعضی از آنها متروک شده و برخی دیگر هنوز برقرار هستند از جمله جشنهایی که در اوایل اسلام و در دوره سلاجقه و غزنویه نیز مرسوم بوده جشن (سده) است. عربها این کلمه را معرب کرده سذق گفته اند چنانکه زمخشری در مقدمه الادب آورده ليله سذق شب سده و آن شب چهلم زمستانست که علی المشهور همان شب اول چله کوچک میباشد در اوایل العرب گفته (السذق ليله الوقود فارسی معرب) و شاید بواسطه آتشبازی زیاد آن شب را سوزا و سوزاك میگفته اند که صیغه ماثنه از سوختن میباشد جشن سده بزرگترین عید اجتماعی ایرانیان است و آن عبارتست از شب دهم بهمن ماه پارسی است در مجمل الاصول گوئیار آورده (روزایان السذق وضعه هوشنگ لماظفر بالتاج و هو تلك لیل) ابوریحان بیرونی در کتاب

الانوار الباقیه نقل میکنند که ایرانیان روز پنجم بهمن ماه را (بر سده) و یوم عشر آن ماه را سده گویند و در وجه تسمیه آن بعضی گفته اند که سده همان صد روزه زمستانی است که از پنجم آبانماه شروع و در دهم (با خمه مضافه) بهمن ماه تمام میشود و آن ليله را اهل کرج (گزنه) گویند که بسختی برودت و گزندگی موصوف و معروف است و برخی بر آنند که چون از آنروز تا عید نوروز پنجاه روز و پنجاه شب فاصله هست بدان سبب آنشب را سده گفته اند منوچهری گفته :

اینست پیمده است به پنجاه روز پیش جشن سده طلایه نو روز نامدار

مؤات (صبح الاعشی) رویتی از رساله علی بن حمزه اصفهانی نقل کرده که چون عدد فرزندان کیومرث بصد رسیدند بنای عروسی گذاشته هر دختری را بفرزندی تزویج نمود و آن شب را جشن گرفته و آتش افروخت که این عید بزرگ از آن بعد معمول و مرسوم گردیده است چنانکه منوچهری گفته :

جشن سده امیرا رسم کبار باشد این آیین کیومرث و اسفندیار باشد

فردوسی طوسی مبداء ظهور این جشن بزرگ را بهوشك پيشدادر مذنوب داشته و در پیدا شدن وی چنین گفته است :

روزی هوشك بطرف کوهی میرفت ناگاه ماری بزرگ وقوی جبه بنظر

وی درآمد چون مار ندیده بود بسیار متعجب شد و گفت جمیع جانوران اطاعت از ما میکنند همانا این جانور دشمن ما است که مرا از اطاعت ما بیچیده سزگ برداشت و بجانب مار انداخت آنسك خطا کرده برسك دیگری بخورد و آتش از آن سك بجست و برخس و خاشاك افناده مارا بسوزاند چون در آن زمان هنوز آتش ظاهر نشده بود هوشك باهمراهان خود از پیدا شدن آتش بسیار شاد و خرم گردیده و گفت این نور خدا است که دشمن مارا کشت فی الفور

بسجده رفته شکرخدارا بجا آورده و آتش را قبله ساخته و آنروز را جشن گرفت
 یکی جشن کرد آنشب و باده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد
 ز هوشنگ ماند این سده یادگار بسی یاد او چون دگر شهریز
 (فوری)

بعضی آتشبازی این شب را به پیروزی فریدون و گرفتاری بیوز اسب
 منسوب داشته اند در کتاب مختصر البلدان آمده که فریدون وقتی که بکوه
 دماوند رسید (از مائیل) نامی را گرفتار نمود که بامر ضحاک هر روز دو نفر
 را میکشته است و فی الفور حکم بقتل او داد مشارافه شرحی راجع بعدم گناه
 خود و تقض حکم ضحاک بوی بیان کرد که پیوسته یکی از آن اشخاص را متغیانه
 آزاد کرده و در حوالی دور دست کوهها جا داده است و بجهت اثبات همین مدعا
 بر همه آنها خبر فرستاد که به پشت بامشان آتش افروختند تا بدین واسطه کثرت
 نفوس آنها را از دور بفریدون نشان داد فریدون هم پس از اظهار بشاشت قب
 مصمغان (ای مه معان) بدو داده و گفت :

وس ماناکنه آزاد کردی (۱)

عنصری نیز در مقدمه مدح امین نصر بن ناصرالدین برادر سلطان محمود

سده را بفریدون نسبت داده است :

زافریدون وازجم یادگار است

سده جشن ملوک نامدار است

کز نور تجلی آشکار است

زمین امشب تو گوئی کوه طور است

چرا امشب جهان چون لاله زار است

گر از فضل زمستانست بهمن

بنا بروایت ابو ریحان بیرونی آتش افروزی در آنشب بدرجه مرسوم

بوده است که بامر ملوک و سلاطین عصر مرثیها و جانورهای وحشی را گرفته

(۱) بسیار خائنانها که تو آزاد کردی -

ودسته گیاههایی برپای آنها بسته و آتش بدان گیاهها زده و رها می کرده اند تا در هوا
پزییده و بدشت و بیابان میرفته اند.

بسیار سده آتش بر فروخت

بروخار و خاشاک چندی بسوخت

(فردوسی)

ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم گفته : (سده آبان روز است از بهمن ماه
و آن دهم باشد و اندر شبش که میان روز دهم است و میان روز یازدهم
آتش زنده بگوز و بادام و گرد بر کرد آن شراب خورند و لپو و شادی کنند
نیز گروهی از آن بگذرند بسوختن جانوران !)

نعمانی نیشابوری در کتاب ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب از سید ابو جعفر
موسوی نقل کرده است که از شعرای اوایل قرن چهارم هجری ابو العباس
الربیعنی قصیده در تهنیت جشن سده برای امیر نصر ابن احمد (۳۰۱-۳۳۱)
ساخته بود که مطلع آن :

مهترا بار خدایا ملک بغدادا سده سی و یکم بر تو مبارک بادا

وده است در موقع خواندن آن قصیده نصر ابن احمد سخت بر آشفته
و خطاب وی نمود که این شعر در چه بایست و از استماع آن قصیده اعراض
کرد و از قضا همان سال سده دیگر نویسنده جان بجان آفرین تسلیم نمود .
عید مذکور در عهد دیلمی و باختر و در دوره عضدالدوله شعشعه زیاد
و شکوه فوق العاده داشت و شعرای عصر آنها در خصوص آن عید قصائد
غزائی ساخته اند از آن جمله ابن حجاج گفته :

یا ایها حسنها عجیب	بالقصف والنیه قد تحقق
نارها فی السماء لسان	عن نور ضوء الصباح ینطق
والجو منها قد صار جبرا	والنجم منها قد کاد یحرق

و دجلة اضرمت حریق
 فمء ها ككه حمیم
 بالف نار و الف زورق
 قد فار مما علا و بقق
 سلاطین غزنویه نیز مانند دیالمه شب مذکور را باشکوه تمام مرسوم داشته و عید میگرفته اند چنانکه از شعرای دوره سلطان محمود سبکتکین عنصری معروف و منشوری سمرقندی قصائد طولانی درصفت جشن سده ساخته اند
 دویت ذیل از منشوری سمرقندی است :

دو چیز یافت از این آتش سده دوهمال
 ستاره یارۀ زرین و آسمان خاخال
 ز آفتاب یکی جام کرد چرخ امشب
 بیاد شاه بکف بر نهاد مالا مال
 در دوره سلاطین سلاجقه نیز مراسم جشن مذکور بطور اکمل معمول بوده است چنانکه صاحب نهایة العرب فی نهایة الادب مذکور داشته که در سده سال ۴۸۴ (شب شنبه ۱۸هـ ذی الحجه . عید غدیر خم) ملک شاه سلجوقی در بغداد جشن مفصلی در روی دجانه آن فراهم آورد که تمام سفاین و کرجی ها را در آن شب آذین بسته و چراغان کرده بود نداز شعرای آن عصر ابوالقاسم المطرزی در صفت آن شب چنین گفته است :

وكل نار علی العشاق مضرمة
 نار تجلت بها الظلماء واشتبهت
 من نار قلابی او من لیلۃ السدق
 بسدقة اللیل فیها غرة التلق
 وزارت الشمس فیها البدر و اطلجا
 علی اکواكب بعد الغیظ و الخنق
 مدت علی الارض بسطامن جواهرها
 ما بین مجتمع و ارو مفرق
 مثل المصایح الا انها نزلت
 من السماء بلا رجم ولا حرق
 اعجب بنار و رضوان یسرها
 و ما لك قائم منها علی فرق
 من مجالس ضحكت روض الجنان له
 لما جلا ثغره عن واضح یقق
 قصائد عربی در خصوص آن شب زیاد و ذکر آنها در اینجا طولانی است

هرکسی بیشتر از این طالب باشد بکتابهای یقیمه الدهر ثعالبی و ذیل آن و تحفة العجایب ابن اثیر و غیر آنها رجوع نماید و همچنین اشعار پارسی نیز در تعریف آنشب و آنعید زیاد و نشر آنها موجب اطالۀ کلام است و بجز یک رباعی از رباعیات حسان العجم خاقانی شروانی که از شعرای قرن ششم هجری است بیشتر نمی نویسیم .

شبهای سده زلف مغان و ش داری در جام طرب باده دلکش داری
تو خود همه ساله سده خوش داری تازلف چلیپا رخ آتش داری

چون قسمت اول مطالب راجع به بهمن ماه و جشن سده در نسخه (الانار الباقیه) سقط شده و ناقص است لذا تمام عبارت کتاب را من باب مزید اطلاع عیناً در آخر مقاله درج مینمائیم .

بهمن ماه الیوم الثانی منه وهو روز بهمن عید یسمی بهمنجنه لاتفاق الاسمین وهو اسم ملك الموكل بالبهائم التي يحتاج اليها الناس للمعمارة والتمتع في الحوائج واهل فارس يطبخون فيه قدورا يجمعون فيها من كل حب ولحم ويشربون فيه البهمن الايض باللبن الشديد البياض يذكرون ان ذلك ينفع للحفظ ولهذا اليوم خاصية في تقط الادوية من الجبال والادوية لانجاد الازهان وتهيئة البخور والدخن ويزعمون ان جاماسف وزير بشتاسف كان يفعل ذلك فيكون تقعها اكثر واليوم اخامس منه وهو روز اسفندارمذ یسمى نوسده ای السدق الجديد ويقال بر سده ای فوق السدق لانه قبله بخمسة ايام وهو من آزر بيوراسف واليوم العاشر منه وهو روز ابان عید یسمى سده وترجمته المائه وهو من مآثر اردشير بن بابکان واختلف في علته وسببها فقليل انه عدد ما بين آبان ماه وبينه من الايام اذا ائتزع من بينهما الخمسة اللواحق وقيل انه عددا ما بينه وبين آخر السنة اذا عد النهار بكل يوم على حدة وقيل انه عدد المائه من اولاد الاب لاول في هذا اليوم يعنون كيومرث

فملکوا علیهم واحدا منهم و قيل بل هو عید او شهنج پیشداد لما ظفر بالتاج
 ويقال ان الشتا يخرج فيه من جهيم الى الدنيا فلذلك يوقد النار ويبخرون ليدفعوا
 مضرتهم .

کتاب اندلسی در کتاب الانواء آیاتی چند از ابن مقفع معروف در حلول
 برج دلو و شهر شباط و صفت و دستور این ماه گفته است و ما آن آیات را از آن
 کتاب در اینجا نقل نموده و ختم کلام میکنیم :

و یأتیک شهر بعد کانون اسمه شباط و ذاک الشهر مذکان طیب
 و فیه برج الدلو تنزل شمس و منه الیها شهرها تتأوب
 و ایامه عشرون يوماً و بعدها ثمانیة فیها یقول المجرب
 و فیه یسیر الماء فی کل دوحه و تزهی به اغصانها و تشعب
 و یفسد فی العرق من کان عالماً حلیماً و یتشمی الادیب المرید

خطابه

﴿ دیر اعظم بهرامی در بارگاه حافظ ﴾

خطابه ایست که روز چهارشنبه ۲۴ آذر جاری مقبره حافظ برای شروع بساختن بارگه
 ایراد شده است .

﴿ لسان الغیب - شمس الدین محمد - حافظ ﴾

میگویند این مقبره است که ما در مقابل آن ایستاده ایم و ششصد و کسری
 سال است که تو در این محل خوابیده و آرامیده ای ، من این معنی را قبول ندارم
 و باور نمیکنم .

اگر تو در اینجا بخواب ابد فرو رفته ای پس این گدازنگ جویدی که